

به نام خدا

**تأملاتی در باره ی روح**  
**پاسخ به چپستی «روح» از منظر آیات**  
**قرآن و اسناد تاریخی**

مؤلف :

**کریم نافعى فرد**

انتشارات ارسطو

(چاپ و نشر ایران)

۱۴۰۱

سرشناسه : نافعى فرد ، كريم ، ۱۳۳۱ -  
عنوان و نام پديدآور : تأملاتى در باره روح : پاسخ به چيستى «روح» از منظر آيات  
قرآن و اسناد تاريخى / مولف كريم نافعى فرد.  
مشخصات نشر : ارسطو (سامانه اطلاع رسانى چاپ و نشر ايران) ، ۱۴۰۱.  
مشخصات ظاهرى : ۴۹ ص.  
شابک : ۰-۰۳۴-۳۳۹-۶۲۲-۹۷۸  
وضعيت فهرست نويسى : فيبا  
يادداشت : کتابنامه : ص ۴۹ .  
عنوان ديگر : پاسخ به چيستى روح از منظر آيات قرآن و اسناد تاريخى.  
رده بندى كنگره : BP۲۲۲/۲  
رده بندى ديوبى : ۲۹۷/۴۴  
شماره كتابشناسى ملي : ۹۰۸۸۶۵۵  
اطلاعات ركورد كتابشناسى : فيبا

نام كتاب : تأملاتى در باره روح : پاسخ به چيستى «روح» از منظر آيات قرآن و اسناد  
تاريخى / مولف كريم نافعى فرد.  
ناشر : ارسطو (سامانه اطلاع رسانى چاپ و نشر ايران) ، ۱۴۰۱.  
صفحه آرابى ، تنظيم و طرح جلد: پروانه مهاجر  
تيراژ : ۱۰۰۰ جلد  
نوبت چاپ : اول - ۱۴۰۱ خورشيدى  
چاپ : زيرجد  
قيمت : ۳۵۰۰۰ تومان  
فروش نسخه الكترونيكى - كتاب رسان :  
<https://chaponashr.ir/ketabresan>  
تلفن مركز پخش : ۰۹۱۲۰۲۳۹۲۵۵  
[www.chaponashr.ir](http://www.chaponashr.ir)

## فهرست مطالب

۵	پیشگفتار .....
۷	تأملاتی در باره روح .....
۱۱	باکره زایی مریم ع .....
۱۵	خلقت آدم ع در قرآن .....
۱۸	رسالت روح یا روح القدس .....
۱۹	چیستی و چگونگی روح .....
۲۲	سرگذشت تاریخی اصحاب کهف .....
۲۶	شخصیت تاریخی ذوالقرنین .....
۳۱	تفسیر قصص قرآن .....
۳۵	تأملاتی در باب قصص قرآن .....
۴۷	نتیجه گیری کلی از مبحث روح .....
۴۹	منابع و مأخذ .....



## پیشگفتار

مدتها بود که پرسش هائی از قبیل ماهیت روح چیست؟ رابطه‌اش با نفس چگونه است؟ آیا روح چنانچه فلاسفه و متکلمان معتقد بوده‌اند، همان نفس است یا عنصری جدا و متفاوت با آن است؟ و پرسش های دیگر، ذهن نگارنده را به خود مشغول داشته بود. کشف حقیقت و رفع ابهامات موجود در قضیه، انگیزه‌ای بود که نگارنده را به انجام یک سری تحقیقات در ارتباط با موضوع ترغیب نمود و نوشتار حاضر مختصری از آن تحقیقات می باشد.

چنانچه می‌دانیم اکثریت قریب به اتفاق فلاسفه و متکلمان مسلمان و غیرمسلمان به وحدت میان روح و نفس معتقد بوده، و میان آن دو هیچگونه تفاوتی قائل نبوده‌اند. به عبارتی دیگر، از دیدگاه آنان روح و نفس هر دو یک مقوله بوده‌اند که با دو تعبیر عنوان شده‌اند. این گونه طرز تلقی از مسأله، موجب گردیده تا آنچه از مراتب و خصوصیات که به نفس مربوط بوده، به روح نیز نسبت داده شود، و بالتبع معرفت روح در پس پرده ابهام باقی بماند.

در این نوشتار در پی آن نیستیم که معلوم کنیم ریشه این طرز تفکر از کجا بوده، زیرا معلوم شدن این قضیه که منشأ این تصور صرفاً آراء فلاسفه یونان بوده، یا اندیشمندان مسلمان، خود به چنین آرائی دست یافته‌اند، در ماهیت بحث چندان تأثیر گذار نخواهد بود. چیزی که درصدد بررسی و تبیین آن هستیم پاسخ به این پرسش است که آیا استنباط فلاسفه و متکلمان در ارتباط با یگانگی روح و نفس، استنباطی درست بوده، یا خیر؟

شایان ذکر آن که در نوشتار حاضر می‌توانستیم آراء و نظریات فلاسفه، متکلمان و مفسران مسلمان، و حتی آراء و نظریات فلاسفه یونان را که در ارتباط با موضوع «معرفت النفس» بیان شده، عنوان کنیم. اما از آنجا که حجم مطالب

افزایش می‌یافت، و از طرفی دیگر ذهن خواننده را نیز خسته می‌کرد، لذا از انجام آن منصرف شدیم.

جهت آشنائی اجمالی با آراء و نظریات متکلمان و مفسران مسلمان از مطالب کتاب قاموس قرآن تألیف دانشمند معظم جناب آقای سیدعلی اکبر قرشی استفاده شده است. می‌توانستیم به کتب تفسیری مختلف رجوع کنیم، اما از آنجا که مطالب مندرج در قاموس قرآن در نهایت اختصار بود، لذا آن را ترجیح دادیم. نگارنده ضمن طرح نظریات مختلف در ارتباط با ماهیت روح، و نقد آنها، با اتکاء به آیات قرآن و استدلالات عقلی، حتی المقدور تلاش کرده تا پرده از راز این معما برگیرد. بدیهی است آنچه که در این نوشتار آمده به مثابه یک نظریه قطعی، مسلم و خدشه ناپذیر نیست و چه بسا نگارنده در استنباط خویش به خطا رفته باشد. تا آنجا که بضاعت علمی نگارنده اجازه می‌داد در باره موضوع بررسی به عمل آمده، و امید که نوشتار حاضر فتح بایی باشد برای بررسی‌های بیشتر و دقیقتر دیگر کارشناسان محترم.

کریم نافع‌ی فرد

۱۳۹۳ خورشیدی، ۲۰۱۴ میلادی

## تأملاتی در باره روح

در بخشی از کتاب قاموس قرآن باب: «روح» اشاره شده بود که: «روح در عرف به معنای روان (نفس) و مقابل جسم است.».

برخلاف نظر مؤلف محترم قاموس اعتقاد به وحدت روح و نفس، و تبعاً معتقد بودن به تکثر و تعدد آن، خود متضمن اشکالات عدیده‌ای است که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌گردد:

از جمله اشکالات مورد بحث یکی عدم تطبیق این نظریه با قرآن است. زیرا اول چیزی که در مراجعه به قرآن دستگیرمان می‌شود آن است که در هیچ جای قرآن حتی برای یکبار هم که شده واژه روح به صورت اسم جمع استعمال نشده، درحالی که در مورد نفس این طور نیست:

و ما به موسی کتاب تورات را عطا کردیم، و از پی او پیامبرانی فرستادیم و به عیسی بن مریم دلیلهای روشن عنایت کردیم و او را به روح القدس تأیید نمودیم. بقره: ۸۷

بعضی از این پیامبران را بر بعضی دیگر برتری دادیم، خدا با بعضی سخن گفت و بعضی را به درجاتی برافراشت و به عیسی بن مریم معجزه‌ها دادیم و او را به روح القدس یاری کردیم... بقره: ۲۵۳

بگو آنرا روح القدس به حق از جانب پروردگارت نازل کرده است... نحل: ۱۰۲

آن را روح الامین نازل کرده است. شعرا: ۱۹۳

روزی که روح و فرشتگان به صف می‌ایستند... نبأ: ۳۸

اشکال دیگری که بر طرز تفکر یاد شده وارد است، آن است که بنا بر اعتقاد برخی از صاحب نظران، وجود انسان مرکب است از دو عنصر روح و جسم، و

حیات و حرکت جسم قائم به روح می‌باشد، به نحوی که با مفارقت روح از جسم، جسم نیز فاقد حیات و حرکت می‌گردد، یعنی روح منشأ و موجد حیات و حرکت است. با پذیرش نظریه فوق این پرسش مطرح خواهد شد که: اگر روح منشأ و موجد حیات است، پس در این صورت باید بپذیریم که علاوه بر انسان، دیگر موجودات زنده اعم از حیوان و نبات نیز دارای روح می‌باشند، چرا؟ چون دارای حیات و حرکت هستند.

به هر تقدیر این قضیه دو صورت بیشتر نمی‌تواند داشته باشد، یا باید قبول کنیم حیات و حرکت تمام موجودات بسته به روح است، یا آنکه بپذیریم جوهره روح ارتباطی با حیات و حرکت ندارد. البته پذیرش صورت دوم قضیه معقول‌تر خواهد بود. چه اگر صورت اول را بپذیریم خود به خود با یک اشکال روبرو خواهیم شد، و آن این که اگر روح منشأ و موجد حیات و حرکت باشد، و بالطبع هر جاننداری دارای روح تلقی گردد، پس لزوماً آثار و ملکات روحی در موجودات دیگر نیز باید مشاهده شود، و حال آن که این گونه نیست و آثار مزبور تنها در انسانها نمود می‌یابد.

مضافاً خدای تعالی طی آیات متعددی اظهار داشته که روح را تنها به انسان های برگزیده نازل فرموده، یعنی نزول روح بر گروهی از انسانها (پیامبران) موجب اصطفا و ارتقاء درجه آنان نسبت به انسانهای دیگر گردیده است. از طرفی دیگر اگر بپذیریم که جز انسان، موجودات دیگر فاقد روح می‌باشند، پس بایستی پذیرفت که حیات و حرکت بدون روح امکان پذیر بوده، و مرگ و نیستی انسانها ناشی از قبض روح نبوده و بلکه ناشی از قبض جان آنها می‌باشد.

این گفته با کلام خدا در قرآن نیز منطبق است، زیرا در هر جا از قرآن که به موضوع مرگ انسانها اشاره شده، قبض جان عنوان گردیده، و اساساً سخنی از قبض روح در میان نیست. آیاتی که در ادامه می‌آید گواه بر این ادعاست:

خدا نفوس را به هنگام مرگ، و نیز نفس کسانی را که به خواب می‌روند (به هنگام خواب) می‌گیرد. نفس کسانی را که حکم مرگ بر آنها رانده شده، نگاه می‌دارد، و دیگران را تا زمانی که معین شده، باز می‌فرستد... زمر: ۴۲

هر نفسی چشنده مرگ است... آل عمران: ۱۸۵، انبیا: ۳۵



چنانچه در قبل نیز یاد شد، روح و نفس دو مقوله جدا از هم و متفاوت با یکدیگرند. مضافاً اینکه اگر قضیه جز این بود و به عبارتی مرگ انسان ناشی از قبض روح وی می‌بود، حداقل برای یکبار هم شده این مطلب در قرآن ذکر می‌شد. اینکه مشاهده می‌شود در تمام موارد بیان علت مرگ انسان، قبض نفس عنوان گردیده و اشاره‌ای به قبض روح نشده، این امر نمایانگر تفاوت ذاتی روح و نفس با یکدیگر و استقلال ذاتی هر یک در قبال دیگری است.

از جمله اشکالات دیگری که می‌توان برشمرد، آن است که نفس آنچنان که قرآن بر این امر صراحت دارد، اصلی است که چگونه بودن‌اش در اختیار خود انسان است. یعنی هم میتوان آن را با قرار دادن در مسیر تعالیم الهی پاک و متعالی ساخت، و هم میتوان با قرار دادن آن در جهت هواهای نفسانی به پستی و ابتذال کشانید:

سوگند به نفس که نیکو آفریدش. سپس گنهکاری و پرهیزگاری‌اش را به او الهام کرد. هر که در پاکی آن کوشید رستگار شد و هر که به گناه آلودش زیانبار گردید. شمس: ۷-۱۰

این در حالی است که روح جوهره‌ای با لذات پاک و متعالی است، و پلیدی و پلشتی اساساً در آن راه ندارد.

در قسمت دیگری از مطالب کتاب تحت عنوان: شریعت و دین، مؤلف محترم با استناد به آیات قرآن: شوری: ۵۲، نحل: ۲، غافر: ۱۵ مراد از روح را شریعت و دین عنوان کرده بود. این تلقی نیز از نظر نگارنده نمی‌تواند صحیح باشد. زیرا درست است که شریعت و دین اسباب هدایت است، اما این امر ارتباطی با روح، به طوری که هر دو مقوله یکی تلقی شود، نمی‌تواند داشته باشد. شریعت و دین اسباب انذار و هدایت اند، و روح آورنده و القا کننده آن بر قلب پیامبران است. آیا با توجه به این صورت مسأله، می‌توان هر دو مقوله را یکی پنداشت؟

البته آنجا که در آیات فوق الذکر ظاهراً هدف از انزال روح، انذار و هدایت مردم نشان داده شده، معنایش این نیست که روح شخصاً این مأموریت را انجام می‌دهد، بلکه انذار و هدایت مردم از خواص شریعت و دین است، و اگر هم چنین عنوان شده که هدف از انزال روح، انذار و هدایت مردم بوده، این به اعتبار

شریعت و دین که توسط روح بر پیامبران نازل می‌گردد، نسبت داده شده، نه آن که این امور در حیطه وظایف روح باشد. مضافاً آیاتی که صراحتاً روح را آورنده کتاب و شریعت معرفی می‌نماید، جایی برای اشکال نمودن بر مطالبی که آمد، نمی‌گذارد. نحل: ۱۰۲، شعرا: ۱۹۳-۱۹۴

در بخش دیگری از مطالب کتاب آمده بود که: این احتمال نیز هست که مراد از روح درین آیات یک عقل کلی و وسیعی باشد که عقول بشر و غریزه‌های جانداران و احساس نباتات از شعبه‌های آن است. معارج: ۴ و ۵، قدر: ۴، نبأ: ۳۸ بایستی دانست که احتمال فوق از جهاتی ناصحیح به نظر می‌رسد، زیرا اولاً عقل جزو لاینفک وجود انسان بوده، و تا مادامی که انسان حیات و حرکت دارد قوه عقل نیز با وی همراه است. در حالی که روح همانگونه که در ابتدای بحث اشاره گردید و در ادامه نیز بیشتر توضیح خواهیم داد، از جمله لوازمی نیست که علی‌الدوام همراه انسان باشد، بلکه تنها در شرائطی خاص بر افرادی مخصوص یعنی پیامبران الهی نازل می‌گردد و رسالت اش القای فرامین آسمانی به پیامبران بوده، و پس از انجام رسالت اش به مأمّن همیشگی خود باز می‌گردد.

ثانیاً اگر ما قبول کنیم که مراد از روح همان عقل است، در اینجا با یک اشکال دیگر مواجه خواهیم شد و آن این است که عقل از لوازم وجود انسان بوده و به عبارتی قوه تشخیص و تمیز در وجود انسان بدان بستگی دارد. اگر این طور باشد، این چیزی نیست که در وجود انسان گاه باشد و گاه نباشد و حال آن که می‌دانیم قوه عقل در انسان از اموری است که از همان بدو آفرینش جزو لاینفک وجود انسان بوده، و بدون وجود آن، انسان معنا و مفهومی نمی‌تواند داشته باشد.

انسان فاقد عقل و تمیز مساوی است با حیوان، و اگر نوع انسان توانسته از موجودات دیگر متمایز گردیده و بر مسند اشرف مخلوقات تکیه زند، قطعاً به واسطه همین اصل بوده است. در حالی که روح طبق صریح قرآن در شرایطی خاص بر افرادی مخصوص نازل می‌گردد. مضافاً این که اگر ما روح و عقل را یکی بدانیم این معنایش این طور می‌شود که انبیاء تا قبل از نزول روح بر آنها فاقد قوه عقل و تمیز بوده، و پس از نزول روح بدان قوه دست یافته‌اند. در حالی که